

بررسی دلیل اقرار در قرآن و حقوق مدنی

زهرا منتظری*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۸

سید محمد موسوی بجنوردی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲۳

سید محمدصادق موسوی***

چکیده

دلیل اقرار که یکی از ادله مهم اثبات دعوا در حقوق مدنی و فقه می‌باشد نقش مهمی در دادرسی ایفا می‌کند و اهمیت آن به حدی است که از آن به «سید الدلائل» تعبیر کرده‌اند و متعاقباً فقها از آن قاعده «اقرار» را تأسیس نموده‌اند. این قاعده نه تنها منطبق با سیره عقلا می‌باشد بلکه پایه‌های محکمی نیز در کتاب و سنت دارد چراکه بسیاری از احکام فقهی مستند به کتاب الله می‌باشد که در تعبیر علمی از آن به آیات الأحکام یاد می‌نمایند. فقها نیز برای حجیت این قاعده به آیات استناد می‌کنند که می‌توان اهم آن را آیه‌های ۸۱ سوره آل عمران، ۱۰۲ سوره توبه و ۱۳۵ سوره نساء دانست. عده‌ای از فقهای امامیه چون شهید ثانی و علامه حلی در کتب خویش برای تأیید قاعده اقرار به دلایلی استناد نموده‌اند که اولین منبع قاعده مزبور، قرآن کریم به تفصیلی است که بیان شده ولی مخالفان آنان با تفسیر دیگری که از این آیات نموده‌اند، معتقدند این آیات در صدد بیان مطالبی غیر از اقرار است و نمی‌توان اقرار را به گونه‌ای که در فقه و حقوق از آن بحث می‌شود از آن به دست آورد.

کلیدواژگان: اقرار، منابع فقه، احکام، حقوق، ادله.

* دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

matin.pazhuhesh@yahoo.com

** استاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

*** دانشیار، مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: سید محمد موسوی بجنوردی

مقدمه

چنانچه معروف و مشهور است حقوق ایران خصوصاً قانون مدنی آن متخذ از فقه امامیه بوده و بر اساس قانون اساسی آن نیز تصویب قوانین مغایر شرع ممنوع می‌باشد؛ همانطور که در اصل ۴ قانون اساسی آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است».

بدین ترتیب برای رعایت این اصل مبادرت به تشکیل شورای نگهبان شده است که ترکیب دوازده نفره آن مرکب از شش فقیه و شش حقوقدان است (عمید زنجانی، ۱۳۶۴، ۱۴۵:۲؛ یزدی، ۱۳۷۲: ۱۴۱؛ مدنی، ۱۳۷۲: ۷۱) لذا برای تطبیق عدم مغایرت قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی با شرع نیاز به اجتهاد می‌باشد و به فرد واجد این ملکه، مجتهد می‌گویند (محقق داماد، ۱۳۶۵، ۱: ۴۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۴۸: ۷۵). از دیدگاه فقه اسلامی، اعمال اجتهاد بر اساس دقت دقیق، در کتاب الله و سنت معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) می‌باشد (حکیم، ۱۴۱۴: ۱۴۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۵: ۴۰۱) چنانچه در بند الف اصل دوم قانون اساسی نیز به «اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین (س)» اشاره شده است که طبق آن یکی از مبانی تأمین قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی است (عمید زنجانی، ۱۳۶۴، ۲: ۱۸۱؛ یثربی، ۱۳۶۹: ۱۰۷). بدین ترتیب اولین و مهم‌ترین منبع اجتهاد در فقه اسلامی اعم از عامه و خاصه، قرآن کریم است. اهمیت این کتاب آسمانی به حدی است که در بسیاری از مواضع قانون اساسی به آیات شریفه آن تصریح شده است.

به عنوان مثال در صدر مقدمه آن به آیه شریفه ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵) استناد شده و در ادامه به آیه‌های ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء/۹۲) و ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف/۱۵۷) و ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۵) ﴿وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (نور/۴۲) و ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

(قصص/ ۵) و ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَالْآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ﴾ (انفال/ ۶۰) و ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء/ ۵۸) و ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ (بقره/ ۱۴۳) هم تصریح شده است و در اصل ۷ که مربوط به شوراها و مجالس شورا است به آیه ﴿وَأمرهم شوراییهم﴾ (شورا/ ۳۸) و ﴿وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران/ ۱۵۹) در اصل ۸ که درباره وظیفه همگانی امر به معروف و نهی از منکر است به آیه ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (توبه/ ۷۱) در اصل ۱۱ که در صدد توضیح مبانی سیاست خارجی است به آیه ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء/ ۹۲) در اصل ۱۴ که درباره رفتار با خارجی‌ها است به آیه ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (ممتحنه/ ۸) و نیز در اصل ۱۵۱ که به بیان قدرت نظامی و دفاعی پرداخته به آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَالْآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ (انفال/ ۶۰) تصریح کرده است.

شاید به جرأت بتوان گفت وجود این مقدار آیه‌های قرآن در متنی قانونی بی‌سابقه است و در متون حقوقی سایر کشورهای اسلامی دیده نمی‌شود و این نیست مگر اهمیت وافر قرآن کریم در امر قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران.

بدین ترتیب بررسی تطبیقی قوانین موضوعه با قرآن کریم یکی از اموری است که علاوه بر جنبه علمی و نظری کاربردهای عملی در امر تدوین و تقنین هم دارد و به قانونگذار کمک می‌کند تا در جهت هر چه قرآنی کردن مقررات و اعمال روح این کتاب آسمانی در تصمیمات خود پیش‌تر بکوشد. یکی از مقررات مهم حقوق مدنی بحث ادله اثبات دعوا است یعنی دلایلی که مدعی می‌تواند ادعای خود را به استناد آن‌ها ثابت کند که مهم‌ترین این دلایل را می‌توان دلیل اقرار دانست به حدی که فقها آن را «سید الدلائل» نامیده‌اند یعنی دلیل که از همه دلایل مثل شهادت، سند، قسم و غیره برتر و محکم‌تر است و با ابراز آن توسط مدعی علیه نیاز به هیچ دلیل دیگری نیست. این حکم فقهی و حقوقی همانند سایر احکام دیگر متخذ از منابع فقهی یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع می‌باشد و چون اولین و مهم‌ترین منبع اجتهاد، کتاب الله قرآن کریم می‌باشد در

نوشتار پیش رو به بررسی دلیل اقرار در فقه و حقوق و تطبیق آن با آیات قرآن و جوانب گوناگونش پرداخته‌ایم.

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های مختلف در مجموعه‌هایی چون فهرست مقالات فارسی و پایگاه‌های مختلفی چون ایرانداک، نورمگز و فضای مجازی مشخص شد که بحث یاد شده چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و با بررسی تحقیقات صورت گرفته تنها به یک مقاله که در این باره نوشته شده و ذیلاً ذکر می‌شود برخورد کرده‌ایم: دایرة المعارف قرآن کریم، تدوین مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵، جلد چهارم (مدخل اقرار در قرآن).

لذا ضرورت بررسی مبسوط‌تر و مستندتر موضوع ایجاب می‌کند که مقاله‌ای مستقل در این باب نگارش یابد و ما با بهره‌گیری از منابعی که در آن‌ها اشاراتی به موضوع تحقیق شده این نوشتار را به سامان رسانیده‌ایم. روش تحقیق نیز به صورت کتابخانه‌ای بوده است.

اهمیت اقرار در حقوق مدنی

جلد سوم قانون مدنی ایران به ادله اثبات دعوا اختصاص یافته است و قانونگذار طی مواد ۱۲۵۷ لغایت ۱۳۳۵ به بررسی و ذکر احکام پنج دلیل ثابت کننده ادعا یعنی اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات و قسم پرداخته است چراکه هر کس مدعی حقی باشد باید آن را ثابت نماید و از نظر قانونی حرف و ادعای بی‌دلیل مسموع نیست و به قول فقها «الدلیل علی من ادعی والیمین علی من انکر» (بجنوردی، ۱۴۱۲، ۳: ۱۴۰) ولی برای اثبات ادعا نمی‌توان به هر چیزی متمسک شد بلکه دلایل ابزاری باید از سنخ ادله‌ای باشد که قانون آن را معتبر دانسته است (امامی، ۱۳۱۴، ۶: ۱۷۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۲: ۲۰۱؛ شمس، ۱۳۸۰: ۱۸۴). به همین دلیل است که در ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی فقط به پنج دلیل اثبات‌گر ادعا توجه شده است و این دلایل هم حصری است و نه تمثیلی یعنی مدعی باید تنها به یک یا چند دلیل یاد شده استناد کند و دلایل دیگر اگرچه

ممکن است عرفاً قابل توجه باشد ولی از دیدگاه قانون و دادرس و مقام قضایی اعتباری ندارد. در میان ادله یاد شده دلیل اقرار مهم‌ترین و قاطع‌ترین دلایل است به طوری که اگر خواننده دعوا به صحت ادعای خواهان تأکید کند قاضی نیاز به دلیل دیگری ندارد و نوبت استناد به دلایل دیگر نمی‌رسد لذاست که از این دلیل به «سید الدلائل» تعبیر کرده‌اند (امامی، ۱۳۶۴، ۱۷۴:۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۵، ۱:۳؛ خویی، ۱۴۱۰، ۳:۱؛ خمینی، ۱۴۰۵، ۱۹۱:۲).

تعریف لغوی اقرار

این واژه متخذ از «قرر» و به معنی قرار دادن، ثابت کردن و اعتراف نمودن است (ابن منظور، ۱۴۱۱، ۱۰۲:۱۱؛ اصفهانی ۱۴۰۵: ۶۶۲؛ طریحی، ۱۴۱۸، ۱۷۱:۳). همچنین این معانی را برایش گفته‌اند: تعیین کردن، مقرر داشتن، تعیین تکلیف کردن در مورد چیزی، تصدیق نمودن، اظهار نظر قاطعانه، تصویب نمودن، تصریح کردن، گزارش دادن، نقل کردن، اظهار نمودن (آذرنوش، ۱۳۷۹، ۶۵۹؛ معین، ۱۳۶۴، ۱: ۱۷۲؛ دهخدا، ۱۳۶۳، ۱۴۷:۲؛ معلوف، ۱۹۹۰: ۴۳).

لغویون مهم ادبیات عرب این واژه را اینگونه معنی کرده‌اند:

- اقرار به معنی تأیید حق دیگری و اعتراف به آن است لذا اگر گویند «أَقْرَّ بِالْحَقِّ» یعنی به آن حق اعتراف کرد (ابن منظور، ۱۹۹۴، ۵۰: ۸۸)
- اقرار به معنی تأیید حق و اعتراف به آن است پس جمله «أَقْرَّ بِالْحَقِّ» یعنی به آن حق اعتراف کرد و آن را علیه خودش پذیرفت (اصفهانی، ۱۴۰۸: ۳۹۸)
- اقرار یعنی اعتراف به چیزی نمودن (فراهیدی، ۱۴۰۸، ۲۲:۵)
- اعتراف به گناه یعنی اقرار بدان کردن (جوهری، ۱۴۰۵، ۴: ۱۴۰۲؛ طریحی، ۱۳۹۵، ۱۶۵:۳)

بدین ترتیب معنی لغوی اقرار یعنی اعتراف کردن به چیزی و ثابت شدن آن. همانند بسیاری از واژه‌های فقهی، این کلمه نیز از معنی اصلی خود دور نیفتاده بلکه در فرهنگ قرآنی - فقهی بر اساس معنی لغوی‌اش کاربرد پیدا کرده است. این واژه در قرآن به صورت‌ها و تعبیرات گوناگونی به کار رفته است:

الف. در معنای اعتراف کردن

آیه ۱۰۲ سوره توبه «اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ» که درباره منافقان مدینه است.
آیه ۱۱ سوره غافر «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا» که درباره دوزخیان جهان آخرت است به معنی اقرار است.

آیه ۱۱ سوره ملک «فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ» که این هم درباره احوال ساکنان جهنم است به معنی اقرار می‌باشد.

ب. گواهی دادن به زبان خود شبیه معنی اقرار حقوقی است.

۱- آیه ۱۳۵ سوره نساء «شُهَدَاءُ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ» که بیانگر یکی از ویژگی‌های مؤمنان است به گونه‌ای که سخن حق را حتی اگر به زیان خودشان هم باشد می‌پذیرند.

۲- آیه ۱۳۰ سوره انعام «قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» که در صدد بیان حال کافران در روز قیامت است شباهت زیادی با دلیل اقرار حقوقی دارد چراکه اقرار در فقه و حقوق به نوعی گواهی علیه خود است زیرا در امر گواهی، شاهد، شخصی جدا از طرفین دعواست و از شهادت وی نفع و ضرری به خودش نمی‌رسد، ولی در اقرار، شخص مقرّ با اقرار خود باعث ورود ضرر به خویشتن و سود طرف مقابل می‌گردد.

۳- در آیه ۵۱ سوره یوسف «أَنَارَاؤُدَّتْهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» که طی این آیه شریفه همسر عزیز مصر به بی‌گناهی یوسف و گناهکار بودن خود اقرار می‌کند. بدین صورت این اقرار همانند اقرار در امور کیفری است.

ج. در معنی تأیید و پذیرش حرف گوینده

۱- در آیه ۸۱ سوره آل عمران که در صدد بیان پیمان گرفتن ذات باری تعالی از پیامبران و پیروان آنان است از ایشان می‌پرسد «أَأَقْرَرْتُمْ» یعنی آیا برای امر صحّه می‌گذارید؟ افراد یاد شده فرمایش الهی را تأیید کرده و می‌گویند «أَقْرَرْنَا» یعنی آری ما به این پیمان باور داریم (طبرسی، ۱۴۹۶، ۲: ۷۸۴). در این موضع امر اقرار به معنی قبلی نیست بلکه به مفهوم تأیید و تأکید بر حرف گوینده است بدون اینکه انکاری قبل از آن شده باشد چراکه در اقرار فقهی، شخص مقرّ، طرف دعواست و به گونه‌ای با انکار خود باعث مراجعه مدعی به نزد قاضی شده است ولی در این بخش، اقرار مقرّ مسبوق به انکار نمی‌باشد بلکه تأیید و پذیرش گفتار بر حق گوینده است.

۲- در آیه ۸۴ سوره بقره نیز که در صدد بیان تعهدات بنی اسرائیل دایر به انجام اوامر الهی و عدم انجام محرمات و گناهان است به پذیرش و گردن نهادن آنان به پیمان الهی اشاره کرده و می‌فرماید «ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» یعنی شما این پیمان را پذیرفتید و بر صحت آن هم گواه هستید (طبرسی، ۱۴۰۶، ۱: ۲۹۸؛ آلوسی، ۱۴۰۸، ۱: ۴۸۵). در این مورد اقرار به معنی تأیید بوده و مسبوق به انکار و مقرر نمی‌باشد.

۳- در آیه ۱۷۲ سوره اعراف که در بیان عالم ذرّ و گواهی گرفتن و استشهاد از بنی آدم می‌باشد می‌فرماید «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» یعنی اقرارکنندگان به موضوع مزبور صحه گذاردند. ممکن است عده‌ای این استشهادیه را شبیه شهادت شاهد بدانند ولی از دقت در واژه «علی» برمی‌آید که در این مورد هم همانند بخش ب نوعی گواهی علیه خویشان است که تداعی‌کننده اقرار لَمَّا به معنی تأیید و تصدیق طرف مقابل می‌باشد (قرطبی، ۱۴۱۷، ۳: ۴۵۱؛ آلوسی، ۱۴۰۸، ۳: ۳۳۴؛ طبرسی، ۱۴۰۵، ۱: ۲۹۸).

د. اقرار ضمنی

در آیه ۶۲ سوره انبیاء که در صدد بیان حالات حضرت ابراهیم(ع) و چگونگی بت‌شکنی وی است به موردی اشاره می‌نماید که طی آن وقتی اهالی بت‌پرست به شهر برمی‌گردند و با منظره بت‌های شکسته و درهم ریخته روبه‌رو می‌شوند و گمانشان به خلیل الله می‌رود، از وی می‌پرسند ﴿أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾ و وقتی با پاسخ‌های منطقی حضرت مبنی بر نفی بت‌پرستی و نادانی آن‌ها در این امر روبه‌رو می‌شوند این گفته‌ها را دال بر پذیرش اتهام می‌گیرند. در این موضع باید به نوعی اقرار ضمنی که در امور کیفری هم مدّ نظر هست توجه نمود اگرچه فقها برای حجیت اقرار به آن استناد نکرده‌اند.

بررسی تطبیقی اقرار در قرآن و فقه و حقوق موضوعه

چنانچه پیش‌تر هم گفتیم معنی فقهی و حقوقی اقرار از معنی لغوی آن به دور نمانده است. برای شرح این موضوع بجاست نگاهی به تعریف‌های فقها و حقوقدانان از این امر بپردازیم. تمامی فقها اعم از شیعه و سنی یکی از دلایل اثبات دعوا را دلیل اقرار دانسته‌اند (الجزیری، ۱۴۰۸، ۳: ۱۰۸؛ مغنیه، ۱۴۰۵: ۴۰۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱: ۲۰۵؛

امامی، ۱۳۶۴، ۶: ۲۰۵) و بدین علت بخشی از کتاب‌های فقهی که به کتاب قضا اختصاص دارد بحث مبسوطی درباره اقرار داشته و این بحث آنچنان مسلّم و مشهود است که بر اساس آن قاعده‌ای به نام اقرار بنیان نهاده‌اند بدین صورت که: اقرار العقلاء علی انفسهم جایز (محقق حلی، ۱۷۵: ۳؛ نجفی، ۱۴۰۸، ۳۵: ۱۰۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۴: ۱۴۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۵: ۱۳۷۱) و پیرامون آن نیز رساله‌های متعددی نگاشته شده است (تهرانی، ۱۴۰۳، ۸: ۱۲۱؛ کحاله، ۱۴۰۳، ۳: ۷۱؛ مشار، ۱۳۵۳، ۲: ۳۰۱؛ صدر، ۱۴۰۵: ۷۵).

روش فقه‌های فریقین برای اثبات و مستند نمودن قواعد فقهی متکی کردن آن قاعده به کتاب و سنت است و در دنبال آن ممکن است به عقل و اجماع نیز توجه کنند و بدین ترتیب موارد متعددی از استناد قاعده اقرار العقلاء به آیه‌های قرآنی است که در ادامه به بررسی‌اش می‌پردازیم.

چنانچه در مقدمه هم بیان شد قانون مدنی ایران که در سال ۱۳۱۴ به همت جمعی از دانشوران آن عصر و با الهام از فقه امامیه، حقوق دول اروپایی به ویژه فرانسه و دولت عثمانی تدوین شد مبتنی بر آراء مشهور فقه‌های امامیه خصوصاً محقق حلی در «شرایع الإسلام» و «العروة الوثقی» بوده و به همین جهت شرح و بسط آن فواید بسیاری دارد. در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی اقرار چنین تعریف شده است: «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود». بنابراین تعریف علمی متخذ از فقه امامیه است (محقق حلی، ۱۴۱۲، ۳: ۱۴۱؛ نجفی، ۱۴۰۸، ۳۵: ۱۰۷؛ خوبی، ۱۴۱۳، ۲: ۲۰۸).

اقرار از مقوله اخبار است لذا قابل صدق و کذب بوده، و خبر را نیز چنانچه منطقی‌ها تعبیر کرده‌اند: «الخبر ما یحتمل الکذب والصدق» (خوانساری، ۱۳۶۳: ۲۰۵) یعنی خبر عبارت از واقعه است که قابل رد و قبول می‌باشد و این اخبار از وجود حقی است که می‌تواند مالی یا غیر مالی باشد و باعث می‌گردد با انجام آن نفعی به طرف مقابل رسیده و در ازای آن زینانی هم به مقرر وارد گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱: ۱۱۰؛ شمس، ۱۳۸۴، ۱: ۲۰۸؛ امامی، ۱۳۶۴، ۶: ۱۹۱؛ متین دفتری، ۱۳۸۷، ۲: ۴۸). بدین ترتیب قانون مدنی ایران اقرار را به عنوان یکی از ادله پنج‌گانه اثبات ادعا قرار داده است و به تبع فقه‌ها آن را «سید الدلائل» شناخته‌اند لذا در تدوین ماده ۱۲۵۸ آن را در صدر همه دلائل نشانده

است و این به معنی آن است که این دلیل بر همه ادله دیگر برتری دارد و چنانچه خواننده دعوا به صحت ادعای خواهان اقرار نماید دلیل دیگری لازم نخواهد بود (امامی، ۱۳۶۴، ۱۹۱:۶؛ مدنی، ۱۳۵۶، ۹۱:۲؛ حیاتی، ۱۳۸۴: ۳۰۵). بر این اساس طبق ماده ۱۲۵۷ «هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار علیه خود خواهد بود».

بررسی قرآنی دلیل اقرار

چنانچه پیش تر گفته شد اعتبار هر حکم فقهی و حقوقی بستگی به تطابق آن با یکی از منابع چهارگانه یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۸۱:۲؛ فیض، ۱۳۶۳:۹۴). چنانچه در فقه اهل سنت به منابع دیگری مثل قیاس هم پرداخته شده است (الجزیری، ۱۴۰۸، ۳:۴؛ حکیم، ۱۴۱۱:۲۰۵). دلیل اقرار هم از این قاعده مستثنی نیست لذا فقهای فریقین برای اعتبار آن به قرآن کریم هم تمسک کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۰، ۶:۱۴۴؛ شهید ثانی، ۱۴۰۷، ۳:۱۲۱). عده‌ای از فقهای امامیه در این زمینه به سه آیه تمسک نموده‌اند:

اول: آیه ۸۱ سوره شریفه آل عمران ﴿أَقْرَبْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذِكْمِٰصِرِي قَالُوا أَقْرَبْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾

«آیا به این موضوع اقرار دارید؟ و بر آن پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: آری اقرار داریم. خداوند به آن‌ها گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۶۰). عده‌ای از مفسران آیه مزبور را مبنای صحت و حجیت اقرار دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۰۸، ۹:۱۴۸).

با دقت در آیه شریفه چنین به دست می‌آید که مفاد آن دلالتی بر تأیید اقرار فقهی یعنی نافذ بودن پذیرش ادعای خواهان ندارد. پروردگار پس از اینکه با مردم عهد و پیمان بست که به فرستادگانش ایمان آورند و یاری‌شان کنند آنان را مورد خطاب خویش قرار داده و می‌فرماید: آیا بر عهد و میثاقی که خدا از شما گرفت اقرار دارید؟ مردم نیز در پاسخ عرض می‌کنند: آری ما بر این عهد و پیمان اقرار داریم؛ یعنی مورد قبولمان هست. لذا پروردگار در مقابل این تأیید آنان می‌فرماید: «پس فرشتگان و پیامبران و همه امت‌ها بر این پذیرش شما گواه باشند» منظور نظر حضرت باری آن

است که گروهی از مخلوقات هستی بر عهد و پیمان آنان گواهی دهند تا بعدها نتوانند منکر تعهد خویش گردند لذاست که پس از آن می‌فرماید: من نیز در کنار آن گواهان صادق هستم لذا هرگز نمی‌توانید این میثاق را بشکنید و از زیر بارش شانه خالی کنید (بجنوردی، ۱۳۶۸، ۳: ۴۰).

پس آیه یاد شده به هیچ وجه دلالتی بر تأیید قاعده اقرار ندارد.

دوم: آیه ۱۰۲ سوره شریفه توبه: ﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾ «و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

در این آیه شریفه پروردگار در صدد بیان حال گناهکارانی است که به خطاهای خود معترف‌اند و نیز وضع توبه‌کارانی را که از لغزش‌های خود پشیمان شده و عمل نیک را با کار نادرست در هم آمیخته‌اند شرح می‌دهد.

با دقت در مفاد آن درمی‌یابیم این آیه شریفه هیچ دلالتی بر قاعده اقرار و نفوذ آن علیه مقرر و به سود مقررله ندارد (بجنوردی، ۱۳۶۸، ۳: ۴۱). به بیان دیگر این آیه مفید یک حکم جزئی است و نمی‌تواند وسیله استنباط حکم کلی قرار گیرد و حداکثر دلالت آن این خواهد بود که به عنوان یکی از مصادیق قاعده اقرار محسوب شود نه مثبت حکم حجیت اقرار هر عاقلی به زیان خویش.

سوم: آیه ۱۳۵ سوره شریفه نساء: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ﴾ «کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا شهادت دهید اگرچه به زیان خودتان» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

بعضی از مفسران آیه مزبور را صریح در حجیت اقرار دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۱: ۵۴۱) ولی مخالفان می‌گویند آیه مورد بحث در مورد ارزش گواهی و ادای آن جهت احقاق حق است و به مؤمنان دستور می‌دهد که اگر برای اجرای عدالت نیاز به ادای شهادت بود شما چنین کنید حتی اگر این ادای گواهی به زیان شما باشد و به هیچ وجه درباره اقرار و نفوذ و احکام آن حرفی به میان نیاورده است (بجنوردی، ۱۳۶۸، ۳: ۴۱؛ زمحشری، ۱۴۰۷، ۱: ۵۷۵). به بیان دیگر آیه شریفه در صدد بیان ارزش گواهی و وجوب ادای آن در جهت احقاق حق است و اینکه مؤمن باید به این وظیفه شرعی قیام کند

حتی اگر به زیانش منجر شود در حالی که در قاعده اقرار، موضوع، تأیید ادعای مقرّ له است که نتیجتاً به سود وی و زیان مقرّ علیه تمام می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۸: ۶۵). با دقت در بیانات موافقان و مخالفان معلوم می‌شود که علمای گذشته چون علامه حلی و شهید ثانی آیات یاد شده را دلیل قرآنی بر تأیید اثر اثبات کننده اقرار به گونه‌ای که فقها بر آن تأکید دارند، می‌دانند در حالی که فقهای معاصر اگرچه این آیات را شامل احکام اعتقادی می‌دانند ولی دلالت آن بر حکم فقهی اقرار را منکر می‌شوند و در واقع بین اصول اعتقادی و احکام فقهی تفاوت قائل می‌شوند (نجفی، ۱۴۰۸، ۳: ۳۵).

نگاهی به قاعده من ملک در قرآن کریم

یکی از قواعد معروف در فقه که ارتباط وثیقی هم با قاعده اقرار دارد قاعده «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» است که طبق آن کسی که قانوناً بر چیزی سلطه دارد می‌تواند نسبت به آن اقرار کند ولو مال مورد اقرار متعلق به خودش نباشد (بجنوردی، ۱۳۷۱، ۳: ۴۰۵؛ نراقی، ۱۴۱۱: ۱۴۸) چراکه در اقرار شرط است که مقر باید مالک مورد اقرار باشد ولی طبق قاعده من ملک اگر کسی مالک چیزی نباشد ولی اداره آن مال و یا حق در ید وی باشد (همانند ولی نسبت به اموال موّلی علیه) اقرارش نسبت بدان نافذ است (حلی، ۱۴۱۰، ۲۲۴: ۹؛ خمینی، ۱۳۶۲، ۲: ۲۴۰). در همین زمینه در قرآن کریم درباره ولی طفل و مجنون و کسانی که توانایی نوشتن دیون خود را ندارند مأمور شده‌اند که از طرف آنان بدهی‌شان را بنویسند. مثلاً در آیه ۲۸۲ سوره بقره ذکر شده: ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَفِيعُ أَنْ يُعَلِّمَ هُوَ فَالْيَمَلِ وَبِهِ بِالْعَدْلِ﴾ که در این مورد برخی فقها عقیده دارند از آیه شریفه می‌توان نفوذ اقرار وصی به زیان یتیم متعلق به موصی را استنباط کرد (ابن عربی، ۱۴۰۵، ۱: ۲۵۱) و این برداشت به نوعی شباهت به قاعده من ملک دارد.

نتیجه بحث

اقرار که یکی از ادله اثبات ادعا در فقه و حقوق موضوعه محسوب می‌شود، مهم‌ترین دلیل در میان سایر دلایل از قبیل اسناد، شهادت شهود و سوگند می‌باشد به طوری که در زبان فقهی از آن به «سید الدلائل» تعبیر می‌شود لذا اگر در ادعایی که نزد دادرس

مطرح می‌شود خواننده دعوا، اقرار به صحت گفته‌های خواهان نماید دعوا به سود وی خاتمه می‌یابد. همانند سایر احکام فقهی اقرار نیز مستند به منابع فقه است که حسب مورد می‌تواند کتاب، سنت، عقل و اجماع و در فقه اهل سنت، قیاس و سدّ ذرایع باشد. فقها برای حجیت اقرار و نقش مهم و ختم کننده وی در دعاوی به منبع، کتاب و سنت اتکا کرده‌اند و در کنار آن به عقل و اجماع نیز تمسک نموده‌اند. دلیل اول عده‌ای از فقهای سلف چون علامه حلی و شهید ثانی آیات ۸۱ سوره آل عمران، آیه ۱۲۰ سوره توبه و ۱۳۵ نساء است که با توجه به سیاق آیه و قبل و بعد آن بر آن‌اند که اولین مبنای صحت و نفوذ اقرار، کتاب خدا بر اساس آیات یاد شده است. پس از آنان خصوصاً در بین معاصران بر این برداشت خدشه وارد کرده و مدعی‌اند قرآن کریم در این آیه‌ها در صدد بیان معارف دینی و اصول عقاید است و به دنبال تأسیس و شرح احکام فقهی نیست و با دقت در این آیات چیزی که ما را به درک اقرار فقهی و حقوقی رهنمون سازد به دست نمی‌آید لذا حکم آن و مبانی‌اش را باید در سه منبع دیگر خصوصاً سنت که فعل و قول و تقریر معصومان(ع) است جست‌وجو کرد و البته منبع اجماع و عقل هم مطالب مستندی در این باره دارد.

کتابنامه

- ابن عربی، محمد بن عبدالله. ۱۴۰۵ق، احکام القرآن، بیروت: اعلمی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۸ق، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانى، راغب. ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دار العلم.
- امامی، سید حسن. ۱۳۶۴ش، حقوق مدنی، تهران: اسلامیة.
- آذرنوش، آذرتاش. ۱۳۷۹ش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی.
- آلوسی، سید محمود. ۱۴۰۸ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
- بجنوردی، سیدحسن. ۱۴۱۲ق، القواعد الفقهية، نجف: کتبی.
- تهرانی، آقابزرگ. ۱۴۰۳ق، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: دار الأضواء.
- الجزیری، عبدالرحمن. ۱۴۰۸ق، الفقه علی المذاهب الأربعة، چاپ اول، بی جا: بی نا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۴۸ش، تاریخ حقوق ایران، تهران: معرفت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۶۵ش، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۶۸ش، دانشنامه حقوقی، تهران: امیرکبیر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۷۰ش، دانشنامه حقوقی، تهران: امیرکبیر.
- حکیم، محمدتقی. ۱۴۱۴ق، الأصول العامة للفقه المقارن، بیروت: اعلمی.
- حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۱۰ق، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، بیروت: دار الأضواء.
- حیاتی، علی عباس. ۱۳۸۴ش، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، تهران: سلسبیل.
- خمینی، سید روح الله. ۱۳۶۳ش، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خمینی، سید روح الله. ۱۴۰۸ق، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان.
- خوانساری، محمد. ۱۳۶۳ش، منطق صوری، تهران: آگاه.
- خویی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۱ق، مبانی تکملة المنهاج، بیروت: اعلمی.
- خویی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۳ق، منهاج الصالحین، قم: مدينة العلم.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۶۲ش، لغتنامه، تهران: مؤسسه لغتنامه.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقایق التنزیل، قم: بلاغت.
- شمس، عبدالله. ۱۳۸۰ش، آیین دادرسی مدنی، تهران: بی نا.
- صدر، سیدحسن. ۱۴۰۵ق، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلامیة، بیروت: دار الأضواء.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۵ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین. ۱۴۱۸ق، مجمع البحرین، بیروت: دار العلم للملایین.
- عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی. ۱۴۰۷ق، مسالک الافهام، بی جا: بی نا.

- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۶۴ش، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد. ۱۳۷۱ش، *القواعد الفقهية*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض، علیرضا. ۱۳۶۳ش، *مبانی فقه و اصول*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- قربانی، فرج‌الله. ۱۳۷۰ش، *قانون مدنی*، تهران: دانشور.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۴۱۷ق، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت: دار المرتضی.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۳ش، *قانون مدنی در نظم حقوق ایران*، تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۰ش، *اثبات و دلیل اثبات*، تهران: نشر میزان.
- کحاله، عمر رضا. ۱۴۰۳ق، *معجم المؤلفین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- متین دفتری، احمد. ۱۳۸۱ش، *آیین دادرسی مدنی*، تهران: مجد.
- محقق حلی، جعفر بن المحسن. ۱۴۱۷ق، *شرایع الإسلام*، بیروت: کتبی.
- محقق داماد، مصطفی. ۱۳۶۵ش، *قواعد فقه*، تهران: نشر علوم اسلامی.
- مدنی، جلال الدین. ۱۳۷۲ش، *حقوق اساسی*، تهران: معارف.
- مشار، خانابا. ۱۳۵۳ش، *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معلوف، لوئیس. ۱۹۹۰م، *المنجد فی اللغة والأعلام*، بیروت: دار الحق.
- معین، محمد. ۱۳۶۲ش، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مغنیه، محمدجواد. ۱۴۰۵ق، *الفقه علی المذاهب الخمسة*، بیروت: دار الأضواء.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۴ش، *ترجمه قرآن کریم*، مشهد: به نشر.
- منصور، جهانگیر. ۱۳۷۹ش، *آیین دادرسی مدنی*، تهران: نشر دوران.
- نجفی، محمدحسن. ۱۴۰۸ق، *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد. ۱۴۱۱ق، *عوائد الأيام*، قم: مکتبه صدوق.
- یثربی، جلال. ۱۳۶۸ش، *حقوق اساسی ایران*، قم: دار الفکر.
- یزدی، محمد. ۱۳۷۲ش، *شرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم: دار الفکر.

Bibliography

- Al-Jaziri, Abdul Rahman, 1408 AH. *Al-Fiqh ala al-Mazaheb al-Arba*, first edition
- Aloosi, Seyed Mahmood, 1408 AH. *Rooh al-Maani fi Tafsir al-Quran*, Beirut, Dar al-Fakr, second edition
- Ameli Shahid Sani, Zayn al-Din bin Ali, 1407 AH. *Al-Masalek al-Faham*, third edition
- Amid Zanjani, 1985. *Political Jurisprudence*, Tehran, Amirkabir, second edition

- Azarnoosh, Azartash, 2000. Farhang Moaser Persian-Arabic dictionary, Tehran, Ney publisher: first edition.
- Bojnourdi, Seyyed Hassan, 1412 AH. Al-Fiqhiyyah Rules, Najaf, Written, first edition.
- Dehkhoda, Ali Akbar, 1983. Lexicon, Tehran, Lexicon Dictionary, first edition.
- Emami, Seyed Hasan, 1985. Civil Rights, Tehran, Eslamie, Fourth edition.
- Esfahani, Raqeb, 1412 AH. Al-Qur'anic Rhetoric Singles, Damascus, Dar al-Alam, second edition.
- Fazel Lankrani, Mohammad, 1992. Al-Qua'ad al-Faqhah, Qom, Islamic Publications Office, first edition.
- Feiz, Alireza, 1984. Fundamentals of Jurisprudence and Principles, Tehran University of Publication and Publication, first edition
- Hakim, Muhammad Taqhi, 1414 AH. Al- Osool al-Amah lefiqh al-Mogharen, Beirut, Alami, first edition.
- Hayati, Ali Abbas, 2005. Description of the Code of Civil Procedure, Tehran, Salsabil, first edition.
- Heley, Hassan bin Youssef, 1410 AH. Mokhtalef al-Shi'ites in the decrees of al-Sharia, Beirut, Dar al-Adawawa, first edition.
- Ibn al-Manzoor, Muhammad ibn Mukarram, 1408 AH. Lesan al-Arab, Beirut, Dar al-Ehya AL-Tharas al-Arabi, second edition.
- Ibn Arabi, Mohammad ibn Abdullah, 1405 AH. Al-Qur'anic Orders, Beirut, Alam, second edition.
- Jafari, Langeroudi, Mohammad Jafar, 1986. Terminology of Law, Tehran, Ganj Danesh, second edition.
- Jafari, Langeroudi, Mohammad Jafar, 1989. Encyclopedia of Law, Tehran, Amirkabir, second edition.
- Jafari, Langeroudi, Mohammad Jafar, 1991. Encyclopedia of Law, Tehran, Amirkabir, second edition.
- Jafari, Langeroudi, Mohammad Jafar, 2005. History of Law in Iran, Tehran, Marefat, first edition.
- Kahaleh, Omar Reza, 1403 AH. Al-Majam al-Moalefin, Beirut, Al- Tarat al-Arabi, First Edition.
- Katouzian, Nasser (2001). Proof and Reason for Proof, Tehran, Mizan publisher, first edition.
- Katouzian, Nasser, 1994. Civil Law in the Order of Iranian Law, Tehran, Dadgostar, first edition.
- Khansari, Mohammad, 1984. Formal Logic, Tehran, Agah, first edition
- Khoi, Sayyed Abulqasim, 1413 AH. Manhaj al-Salehin, Qom, Medina al-Alam, Fourth Edition.
- Khoi, Sayyid Abolqasim, 1411 AH. The Basics of Takmalah Al-Menahaj t, Beirut, Alam, fifth edition
- Khomeini, Seyyed Ruhollah, 1408 AH, Al- Bayeh, Qom, Esmaelian, second edition.
- Khomeini, Seyyed Ruhollah, 1984. Tahrir al-Wasilah, Qom, Islamic Publishing Institute, second edition.
- Madani, Jalaluddin, 1993. Basic Law, Tehran, Maref, first edition.
- Makarem Shirazi, Nasser, 2005. Translation of the Holy Quran, Mashhad, Beh publisher, second edition.
- Maloof, Lewis, 1990. Al-Munjed fi al-loqat al-Alam, Beirut, Dar al-Haq, twentieth edition

- Mansour, Jahangir, 2000. Code of Civil Procedure, Tehran, Duran Publisher, second edition.
- Matin Daftary, Ahmad, 2002. Civil Procedure, Tehran, Majd, second edition.
- Meshar, Khanbaba, 1974. List of Persian printed books, Tehran, book publishing company, first edition.
- Moein, Muhammad, 1983. Persian Dictionary, Tehran, Amir Kabir, second edition.
- Mohaghegh Damad, Mostafa, 1985. Rules of Jurisprudence, Tehran, Islamic Science Publishing, first edition.
- Mohaqeq Heli, Jafar ibn Al-Mohsen, 1417 AH. Shariah al-Islam, Beirut, written, ninth edition.
- Mughniyah, Muhammad Javad, 1405 AH. Al-Fiqh Ala al-Mutahib al-Khamsa, Beirut, Dar al-Adawawa, fourth edition.
- Najafi, Mohammad Hassan, 1408 AH. Jawaher al-Kalam, Beirut, Dar al-Hayat al-Tarat al-Arabiyyah, third edition.
- Naraqi, Ahmad, 1411 AH. Awayed al-Ayam, Qom, Saduq School, second edition.
- Qartabi, Muhammad ibn Ahmad, 1417 AH. Al-Jameh al-Ahkam al-Qur'an, Beirut, Dar al-Murtada, second edition.
- Qorbani, Farjullah, 1991. Civil Law, Tehran, Daneshvar, third edition.
- Sadr, Seyyed Hassan, 1405 AH. Establishment of al-Shi'a a Ulum al-Islamiyah, Beirut, Dar al-Zawawi, second edition.
- Shams, Abdullah, 2001. Code of Civil Procedure, Tehran, first edition.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan, 1405 AH. Majmah al-Bayyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marefah, third edition.
- Tarihi, Fakhr al-Din, 1418 AH. Majmah al-Bahrain, Beirut, Dar al-Elm al-Malaeen, third edition.
- Tehrani, Aghabozorg, 1403 AH. Al-Daria al-Tanaif al-Shia, Beirut, Dar al-Adawawa, third edition.
- Yasrebi, Jalal, 1989. Basic Law of Iran, Qom, Dar al-Fakr, first edition.
- Yazdi, Mohammad, 1993. Description of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Qom, Dar al-Fakr, first edition.
- Zamakhshari, Mahmoudben Omar, 1407 AH. Diswearing the facts of Tanzil, Qom, Belaghat, third edition.

A Study on Reasons of Confession in Quran and Civil Rights

Zahra Momtazeri

PhD Candidate, Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law

Seyyed Mohammad Mousavi Bojnordi

Professor, Kharazmi University, Tehran

Seyyed Mohammad Sadeq Mousavi

Associate Professor, Motahari College, Tehran

Abstract

the reason for confession, which is one of the important proofs of litigation in civil law and jurisprudence, plays an important role in the trial and its importance is such that it has been interpreted as "Sayyid al-Dalail" and subsequently the jurists have established the rule of "confession". This rule is not only in accordance with the manners of the wise, but also has strong foundations in the book and tradition, because many of the rules of jurisprudence are based on the Book of God, which is referred to in the scientific interpretation of the verses of the rules. The jurists also cite verses for the authority of this rule, the most important of which can be considered as Verses 81 of Al-Imran Surah, 102 of Tawbah Surah and 135 of Nisa Surah. Some of the Imami jurists such as Shahid Thani and Allameh Helli in their books have cited reasons that the first source of this rule is the Holy Qur'an in detail in order to confirm the rule of confession but their opponents, with another interpretation of these verses, believe that these verses seek to express things other than confession and cannot achieve the confession from it as discussed in jurisprudence and law.

Keywords: confession, jurisprudence reference, laws, rights, reasons.